



#### نشری جادویی و جاودانه‌ساز

انتشارات گالیمار یکی از نشرهای جادویی و جاودانه‌آفرین در جهان است. چرا جاودانه‌آفرین؟ به خاطر این که جاودانه‌های ادبیات جهان هر کدام خشتی از بنای عظیم این نشر جهانی را گذاشته‌اند: همینگوی، مارسل پروست، کامو، کافکا، سارتر، تولستوی، کتراد، داستایوفسکی، فاکلتر، الزا مورانت،ه، کالوینو، چخوف، مار تین دو گارو...

هیچ نشری را نمی‌توان در جهان امروز هم‌سنگ و هم‌اندازه گالیمار به حساب آورد. این نشر به راستی نشری جهانی است. اما هر چند برخی بر این نکته تاکید دارند که جهان امروز از نویسنده‌های جهانی یا اندیشه‌های سترگ خالی است اما باز، این نشر، باانتشار گهگاهی برخی کتاب‌ها، این خط بآس را می‌شکند و به ما روشنفکری جهان هستند و سیاست، همچنان وامدار اندیشه‌ورزی نویسندگان جهان است. آیا نباید به احترام نویسندگان جهان در هر جای زمین به احترام برخیزیم و از آنان استمداد کنیم که ای نویسندگان! کمک کنید تا جهان نامهربان را کمی، تنها کمی مهربان سازیم.

البته ناگفته نماند که چنین مسئولیتی را هیچ‌کس برای هیچ تانبندهای مشخص نمی‌سازد بلکه این وجدان بشری است که از جایی به جایی دیگر بر می‌آید و مختصات چیزی به نام شعور وجدان را در جان انسان ترسیم می‌سازد.

گالیمار از همان روزهای نخست تا امروز نشری است که بر این پایه اعتبار آفرین عالم نوشتن و نویسندگی است. نویسندگانی که گالیمار موفق می‌شود تا تجربه‌های زیسته‌انسانی آنان را در قالب کتاب بر پیشخوان کتابفروشی‌های جهان بگذارد همگی عضوی از خانواده جهان در کلماتی برای صلح هستند. آیا می‌توان امیدوار بود که صلح در روزنه روزهایی که مرگ بیش از زندگی در خانه‌هایمان را می‌کوبد اعتبار آفرین جهانی آرمانی و آرامش بخش باشد؟ نمی‌دانیم.هیچ‌می‌دانیم.

**| احمد داراب | شما فضای داستانی رمان خود را به زمان دیکتاتوری نظامی ۱۹۷۰ تا ۱۹۸۰ آرژانتین برده‌اید چرا! این انتخاب را داشتید؟**

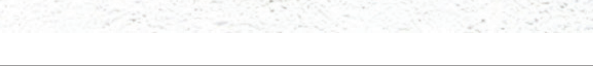
این رویداد یک رویداد تاریخی شگفت‌انگیز است. بزرگ‌ترین دیکتاتوری پس از جنگ جهانی دوم است. جوانانی که از دهشت نازیسم قادر به جوانه‌زدن دوباره بودند، از نگاه یک اتفاق بزرگ را ایجاد کردند. تاریخ جوانان آرژانتین، ابراز تمام امید و آرمان‌های ماه می ۱۹۶۸ است که در مواجهه با سرکوب کورکورانه دیکتاتوری نظامی در آمریکای لاتین، ریشه دوانده‌اند. من فکر کردم باید داستان آنها را بنویسم، آرژانتین «خط آبی» یک تصویر از آن چیزی است که در آن سال‌ها در کل قاره آمریکای لاتین دیده می‌شد. به خصوص کلمبیا. قهرمان داستان شما، جولیا، زمان آینده را از چشم‌های دیگران می‌بیند، دلیل چنین اتفاقی چیست؟ آیا تنها شکستن خط زمان یا دادن یک ویژگی ادبی خاص است؟ جولیا قادر است ناخودآگاه با کسی در آینده ارتباط بگیرد، اما او در مورد آن شخص و واقعیت‌های آینده چیزی نمی‌داند. نقش او این است که برای کمک‌رسانی و جلوگیری از خطرات از نگاه دیگران با جولیا در ارتباط باشد. این هر دو مسأله سوال شما را در بر می‌گیرد. فکر کردن درباره آزادی از عناصر اصلی این رمان است که دیدن آینده به وسیله جولیا خودش میل آزادی او برای اندیشه را نمایان می‌کند. این که چقدر چنین



**بیش از آن که در نفرت غرق شوید و بدی همه وجودتان را ابلعد، مدار او مهربانی را تمرین کنید**

## شگفتی آفرینی‌های مهربانی

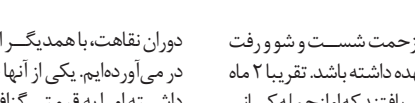
**◀ رمانی با موضوع عبور از سر خوردگی‌های آرمانی**



**درنگ شهروند |** اینگرید بتانکورت، سیاستمدار فرانسوی – کلمبیایی، سناتور اسبق کلمبیایی و فعال ضدفساد اداری به‌تازگی رمانی بلند نوشته که انتشارات «گالیمار» اخیراً آن را منتشر کرده است. آیا ما یلبد با رمان سری به کوجه‌های تاریخ بزیم؟ آیا می‌توان پایه‌های نویسنده‌ها، از پاریس تا کوجه‌پس کوجه‌های بونوس آیرس یا ماکاندوبی که هر نویسنده صاحب یک وجب خاک آن در اقلیم تنهایی خودش است به‌دنبال آرمان‌هایی دودید که امروز روز تقریباً رنگ هیچ را دارند؟! اگر چنین تصویری از یک متن داستان دار، دید شما را دعوت می‌کنیم که با ما، درنگی بر آخرین اثر اینگرید بتانکورت داشته باشید. راستی آیا او رمانی شناسید؟

#### این کلمبیایی آرام و سره‌بیزیر

بتانکورت در سال ۲۰۰۲ نامزد انتخابات ریاست‌جمهوری کلمبیا شد. هنوز چند روزی از اعلام نامزدی‌اش برای انتخابات نگذشته بود که در یک دیدار مصنوعی، چند قلتشن او را ربودند. او که پنداشته بود وزارت کشور کلمبیا برای او پادیارگ را در نظر گرفته به روی ربایندگان خود لیخند می‌زد بی‌خبر از آن که این لیخندهای مرسوم در بین خانواده سیاستمداران شید، برای او چیزی جز وحشت به ارمنان نخواهد آورد. باری او در زمان مبارزات انتخابات برده شد. ۶سال سایه به سایه ربایندگان نفس کشید و خورد و خوابید بی‌آن که زحمت شست و شو و رفت در روپ پناهگاه خود را بر عهده داشته باشد. تقریباً ۲ ماه که گذشته بود ربایندگان دریافتند که او از جمله کسانی است که اندکی عساقورت داده و دست به سیاه و سفید نمی‌زند خاصه که او را در دیده‌باشند. اما علاقت امر امید ربایندگان به یأس مبدل شد و رهایش کردند. می‌گوید از بداقبال‌ترین انقلابیون جهان یکی همین سازمان چریکی انقلابی فلرک است که از قرار معلوم به کاهدان



دوران نقاقت، با همدیگر ادای کار گران جان برکنر را در می‌آوردیم. یکی از آنها حتی گفته بود که تصمیم داشسته او را به قیمتی گزاف بفروشد. حتی به دروغ خبر کشته‌شدن او را در گروگانگیری نیز داده بود اما همسرش گفته بود: او تقریباً چیزی شبیه به پادنجان یم است یعنی آفت ندارد!

**گفت‌وگو در بجه‌ای به جهان از آزادی است**
او در یک گفت‌وگوی اختصاصی با سایت انتشارات



## گالیمار از زندگی خود گفته‌است، آنچه از سخن‌های این بانوی ۵۰ ساله برمی‌آید، یک زندگی در وحشت، امید و ناامیدی و نوعی بیهودگی تهوع‌آور را به‌تصویر می‌کشد، او در این گفت‌وگو اینچنان زندگی خصوصی خود را شرح می‌دهد که گویی با یک نویسنده کاربلد سراسیمه طرف هستیم که داستان رنج و سرمستی‌های زندگی یک شخصیت اسطوره‌ای را بر ایمان تعریف می‌کند. همین نوع روایت است که منتقد مجله ادبی گالیمار ابر

آن داشته تا بتانکورت را یک «نویسنده تازه کشف شده خط‌با کند». بتانکورت خارج از جبهه سیاسی زندگی‌اش، در رمان تازه خود «خط آبی» سعی کرده است، تبوع ادبی و نویسندگی خود را به تصویر بکشد، گالیمار در معرفی این کتاب در سایت رسمی خود آورده‌است: «در این رمان سیر خطی زمان به‌طور کامل شکسته‌شده‌است، نویسنده برخی از صحنه‌های آینده را که اغلب به نظرش می‌رسد از طریق چشم دیگران می‌بیند. داستان این رمان فرانسوی امارد بونوس آیرس و در ۷۰ سال پیش از این اتفاق می‌افتد. جولیا شخصیت اصلی این داستان که در زمان آینده رمان، مادر بزرگ پیر جوزف است برای جوزف ۵ ساله هدیه به بارزش و بزرگی به ارث گذاشته و جوزف برای از دست ندادن این ارث تلاش‌هایی انجام‌دهد که گر، خورده‌است به‌سروشنت جوانان آرمان‌گرا و انقلابی آمریکای لاتین. جوخه‌های مرگ و مسیحی با نام چه‌گوارا در برابر دیکتاتوری نظامی، بتانکورت در این داستان از تجربه‌های شخصی خود نیز سود جسته که تجربه‌اسارت در جنگل او یکی از اساسی‌ترین تجربه‌های زیستی رمان است. که مخاطب را مهیوت می‌کند. در سخنی کلی رمان بلند بتانکورت می‌توان داستانی، محرومیت از آزادی و پیامدهای آن، شجاعت فردی، خشونت جمعی و امید به آینده بشریت دانست. شخصیت‌های این رمان انتقام را برای زندگی می‌خواهند، با این همه گزندهای از گفت‌وگوی مجله خبری گالیمار با نویسنده «خط آبی» را برایتان به فارسی بر گردانده‌ایم. گفت‌وگوی که پس پشت ذهن نویسنده را به‌نمایش می‌گذارد. ذهنی که راوی تندیس رنج آمریکای لاتین است.

عقول/ محسوس، روح/ تن، حضور/ غیاب، مرد/ زن و گفتار/ نوشتار و... مثال‌هایی از این تقابل‌های دوگانه هستند. در سنت فلسفی غرب همواره قسمت اول این تقابل بر قسمت دوم آنها رجحان و برتری داده شده‌است و قسمت دوم نسخه ناقص و رونوشتی از قسمت اول است. از این رو در ریدنا متافیزیک غربی را متافیزیک حضور می‌خواند. حضور، نماینده قسمت اول همه تقابل‌هاست که در مقابل قسمت دیگر و «دیگری سرکوب شده» مانند غیاب، نوشتار، وزن قرار می‌گیرد. در ریدنا بسیاری از متون فلسفه غرب را به شیوه خاصی خود می‌خواند و نشان می‌دهد که سیستمی است که از این تقابل‌ها تشکیل شده‌چانه‌اندره مثل زلزل است. شیوه خواندن خاص در ریدنا شاید به این نظر او برمی‌گردد که معنا بر خلاف ادعای متافیزیک وادانیده‌توگوس محور (logocentrism) در هیچ جا «حضور» ندارد. در اندیشه لوگوس محور فرض بر این است که معنایی وجود دارد و دل‌ها زبان‌مانده‌آن معنای حاضر هستند. از نظر دریدا هیچ‌کسگاه‌نمایی در کار نیست که دل‌ها و نشانه‌ها آنها را زبان‌دهند. تنها دل‌ها و تعویق بی‌نهایت معنا وجود دارد که به نحوی این اندیشه یادآور نیچه است که حقیقت را سپاهی از استعاره‌ها می‌دانست، به زبان ساده فرض کنید که می‌خواهیم متن افلاطون را بخوانیم. در این هنگام ما با دل‌ها (همان متن) مواجه‌ایم و به‌هیچ‌وجه به نیت افلاطون دسترسی نداریم. ما تنها دل‌ها را که توجه به پیش‌داشت‌ها و پیش‌فرض‌های خودمان تفسیر می‌کنیم. تکرار تفسیری خاص، گویی این توجه را به وجود می‌آورد که معنای اصلی متن همان معنای حاصل از تفسیر رایج است. معمولاً مفسران کلاسیک قسمتی از متن یا شاید آن قسمتی از متن را که به‌گمان آنها قسمت اصلی متن است ملاک قرار می‌دهند و مابقی دلالت‌ها را در سایه‌آن دلالت‌خاص تفسیر می‌کنند. در ریدنا ضمن پرسش از معنای اصل و فرع همان متن افلاطون را با دقت زیاد می‌خواند و نشان می‌دهد که در متن نیرویی وجود دارد، عنصری نشان می‌دهد که در متن نیرویی وجود دارد، عنصری وجود دارد که نظم و ثبات آن را به هم می‌ریزد. یعنی هیچ متنی کاملاً منظم و با ثبات نیست و اگر آن قسمت‌هایی از متن را که برحسب عادت نادیده می‌گیریم در تفسیر لحاظ کنیم، می‌بینیم که آن متن، منظم و با ثبات نیست و از درون به تخریب خود می‌پردازد. بنابراین در ریدنا یک تفسیر جدید از متن افلاطون ارائه می‌دهد. تفسیری بر خلاف نیت مولفو است. در ریدنا در کتاب «dissemination» تفسیر خود را از رساله فایدروس افلاطون ارائه می‌دهد و آن نیروی واسازنده متن افلاطونی را معرفی می‌کند و در دیگر آثار افلاطون آن را بی‌می‌گیرد. نیروی واسازنده

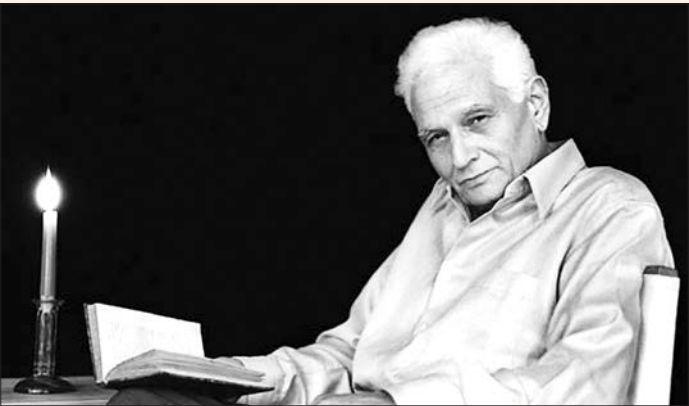
**درنگی بر اندیشه‌های ژاک دریدا به بهانه سالروز تولدش**

### دریدا؛ فیلسوف عادت‌شکن

**|مصطفی محمد دوست |** دانشجوی کارشناسی ارشد فلسفه|

در متون افلاطونی فارماکون «pharmakon» است، واژه یونانی که به‌خاطر کثرت معانی آن، افلاطون نمی‌تواند آن را به‌واژه‌ای تک معنا تقلیل دهد. افلاطون فارماکون را برای توصیف نوشتار به کار می‌برد و شاید قصد دارد آن را مضر و مسموم معرفی کند. اما فارماکون همه معنای زهر، پادزهر، شفا و طلسم را در خود دارد و در بدانشان می‌دهد که تکلیف متن افلاطون با فارماکون و نوشتار مشخص نیست. طبق اندیشه افلاطونی نوشتار باید طرد شود چرا که به تعویق و تعدد معنا همراه است و به جای آن به گفتار که بیشترین نزدیکی را با معنای حاضر و نیت مولف دارد اهمیت داده می‌شود. اما فارماکون این تقابل را به چالش می‌کشد. این برای دریدا بسیار حایز اهمیت است چرا که نوشتار نماینده همه امور سرکوب شده دیگر مانند زن، تکثر، شعر، بدن... است. در هر متنی دریدا نیروی خرابکار را نشان می‌دهد. در مورد متن روسو «اکمئل» (supplement) چیزی است که ثبات متن را به هم می‌ریزد. متن و نوشتار از نظر دریدا با تعویق بی‌نهایت معنا در ارتباط است و نه تنها متن نوشتار بلکه حتی گفتار و دیالوگ که افلاطون قصد داشت آن را از تعویق و تکثر معنا نجات دهد دچار همین حالت خود واسازنده است. بنابراین کاری که در ریدنا می‌کند این است که رابطه دو گانه‌های متقابل را بحرانی می‌کند و نشان می‌دهد که اساساً تقابلی ایستا شکل نگرفته‌است.

وی حتی بحران تقابل‌ها را در تقابل‌های دیگر مانند تقابل حضور و غیاب و وزن و مرد نیز به تفصیل نشان می‌دهد. او مرز بین تقابل‌ها را دچار چالش می‌کند. از این رو در آثار او تمایز بین ادبیات و فلسفه از بین می‌رود. هر دوی آنها در متن بودن یعنی تعدد تفسیر و تعویق معنا مشترک هستند. نکته جالب در مورد فلسفه دریدا این است که بعد از مطالعه آن خود به‌خود نگرش خواننده درباره همه چیز تغییر می‌کند و هیچ چیز آن‌طور که در ابتدا به نظر می‌رسد تحت انتقاد نظم متافیزیکی قرار ندرد. او



دنیا‌ی متافیزیک را توصیف می‌کند اما این توصیف او به هیچ‌وجه خنثی نیست. توصیف او با پرسش از بنیادها و شکستن تمام عادت‌ها و پیش‌فرض‌ها همراه است. از این رو در تفکر دریدایی همه چیز به نحوی واژگون می‌شود. یا اگر بخواهیم دقیق‌تر بگردیم واسازی می‌شود. همه آثار دریدا و همه مفاهیم او به‌طور زنجیروار و به هم مرتبط هستند. مثلاً در یارد کلمبیلی را که در آثار روسو برای توصیف نوشتار به کار می‌رود، در اسطوره مصری اختراع نوشتار که فایدروس مطرح می‌شود نشان می‌دهد. در مجموع دریدا شمار زیادی کتاب و نوشته دارد و در آنها درباره موضوعات گوناگون قلم زده‌است. موضوعات مختلفی مثل نوشتار، متن، تفسیر، ادبیات، اخلاق، مارکسیسم و... در آثار او، از معنای هر روزی خود جدا می‌شوند. همچنین وی به خواندن آثار فیلسوفان و نویسندگان متعددی مانند نیچه، هیدگر، هگل، دکارت، لویناس، روسو، سوسورو کافکا و... می‌پردازد. این‌رو با مطالعه دریدا افقی جدیدی از تاریخ فلسفه غرب نیز فراروی خوانندگان گشوده خواهد شد.

با این همه وی منتقدین و مخالفین زیادی دارد. عده‌ای (واسازی) او را مغفیم پیچیده و مهمل و چیزی شبیه انتقام ادبیات از فلسفه می‌دانند. عده‌ای نیز فلسفه او را به محافظه‌کاری متهم می‌کنند با این همه به نظر می‌توان آثار او را خواند و ورای مخالفت‌ها و موافقت‌ها آن را درک کرد. به شرطی که تعبیر مسان را از درک کردن، خواندن و فهم و... از پیش‌فرض‌های متافیزیکسی پاک کنیم. مفاهیم فلسفی نیستند. یعنی این گونه نیست که مفهومی کلی با تعریفی مشخص قابل اطلاق بر مصداق گوناگون وجود داشته باشد. همان‌طور که گفتیم تقابل‌ها در فلسفه دریدا در هم تنیده‌اند و نتیجتاً تقابل مفهوم مصداق، کلی اجزایی و واحد/ اکثر نیز در مطالعه آثار او به کار نمی‌آیند. از این‌روست که هیچ تعریفی از واسازی و دیگر مفاهیم دریدایی مانند «دیفرانسی» (difference)، «مابعدیت» تصمیم‌پذیری و شبح‌وارگی وجود ندارد. بلکه باید آن را در هر مورد خاص بی گرفت چگونه چیزی قابل تعریف باشد و وقتی که قرار است آن چیز از همه بنیادها و مفاهیم حتی معنای معنا و تعریف پرسش‌گند؟ و همین پرسش‌های بنیادی و عادت‌ستیز او و تفاوتش با فلسفه‌ورزی کلاسیک است که از او فیلسوفی غیر عادی ساخته‌است. فیلسوفی غیر عادی که با تمام بحث برانگیز بودن و پیچیدگی فلسفه‌اش، تأثیر زیادی بر حوزه‌های گوناگون ادبیات، معماری، هنر، زبان‌شناسی و سیاست بر جای گذاشته‌است.